

نهضت امام حسین (ع) و انسجام اسلامی

<"xml encoding="UTF-8?">

چکیده

با ژرف نگری در تاریخ اسلام از منظری تحلیلی به این نتیجه می‌رسیم که بر خلاف آنچه برخی از علما مدعی شده‌اند، نهضت امام حسین (ع) برای تفرقه و جدایی بین مسلمانان صورت نگرفت؛ بلکه با توجه به مبانی قرآنی و الگوی نبوی (ص)، این حرکت و نهضت، وحدت و انسجام جامعه اسلامی را در پی داشت؛ وحدت و انسجامی که در آن مقطع زمانی در نتیجه رسوخ عصبیت جاهلی، بنیانهای اسلامی خود را از دست داده بود؛ به نحوی که اطلاق جامعه و امت اسلامی بر آن دشوار می‌نمود. حرکت امام حسین (ع) برای احیای دوباره این بنیانها و بر اثر احساس مسئولیت درباره آنها صورت پذیرفت. واژه‌های کلیدی: امام حسین (ع)، انسجام اسلامی، مبانی قرآنی، الگوی نبوی (ص).

مقدمه

با وجود آنکه در طول تاریخ اسلام، اکثریت قریب به اتفاق علمای اهل سنت، قیام امام حسین (ع) بر ضد یزید را در مسیر احیای اسلام و ارزشهای آن دانسته‌اند، در این میان دو تن به نامهای ابوبکر بن العربی (468-543ق) [1] و ابن تیمیه (661-728ق) این نهضت را طغیان علیه حاکمیت مشروع جامعه اسلامی پنداشته‌اند. به زعم اینان، این حرکت باعث گسست و جدایی در امت اسلامی گردید. از این رو، آنان رویارویی یزید با امام حسین (ع) و در نهایت شهادت آن حضرت را توجیه کرده و به شهادت رساندن آن حضرت و یارانش را در مسیر اجرای دستور رسول الله (ص) قلمداد و به این حدیث از پیامبر اعظم (ص) استناد کرده‌اند که فرمود: «هر کس بخواهد در جمع امت من تفرقه ایجاد کند، با او با شمشیر روبه رو شوید؛ هر که خواهد باشد.» [2] ابن تیمیه مشخصاً در مورد نهضت امام حسین (ع) می‌گوید: «در خروجش، نه برای دین و نه برای دنیا مصلحتی نبود... در خروج و قتلش فساد به بار آمد که اگر در شهر خود می‌نشست به بار نمی‌آمد.» [3]

در این پژوهش کوشش خواهد شد با توجه به مبانی قرآنی و الگوی نبوی (ص) انسجام اسلامی و بیشتر با استفاده از منابع اهل سنت، تبیین شود که آیا حرکت و نهضت امام حسین (ع) باعث تفرقه و گسست در جامعه گردید، یا وحدت و انسجام جامعه اسلامی را در پی داشت. برای دستیابی به این مطلوب، آگاهی اجمالی درباره معنا و مفهوم انسجام و جایگاه آن در شکل‌گیری جامعه ضروری است.

معنای انسجام

انسجام از ماده «سجم» در لغت عربی به معنای روان و جاری شدن است. در لغت فارسی تناسب کلام و روانی آن از تکلف را انسجام گویند. [4] به هماهنگی و یکپارچگی و همخوانی در اجزای چیزی نیز انسجام گفته می‌شود. [5] به نظر می‌رسد در خصوص اصطلاح ترکیبی انسجام اسلامی، تعریف اخیر کاربرد گویاتری داشته باشد.

نخستین بار انسجام به عنوان یک عامل عمده در شکل گیری و پیشبرد جامعه تحت عنوان یک نظریه اجتماعی، در آثار امیل دورکیم (جامعه شناس معروف فرانسوی) مورد استفاده قرار گرفت. [6] البته ابن خلدون پیش از او به گونه ای نقش انسجام را تحت عنوان عصبیت در شکل دهی اجتماع یادآور شده بود. [7] نظریات اجتماعی دیگر در مورد شکل گیری جامعه مانند قانون، شخصیتها، مذهب و نژاد نیز در جهت انسجام جامعه قابل پیگیری است و هیچ رابطه تناقض آمیزی برقرار نمی کند.

در مورد جامعه اسلامی، مفهوم انسجام از جایگاه ویژه و برجسته ای برخوردار است. چرا که با ظهور اسلام و جامعه اسلامی، پارادایم [8] جدیدی در عرصه شکل گیری اجتماع به میان آمد. در این مسیر، اسلام از بنیانهای اصیل و ماندگاری نظیر وحی، به عنوان کلام جاوید پروردگار، پیامبر، به مثابه رهبر جامعه اسلامی و مسلمانان، به عنوان زمینه شکل گیری جامعه، بهره برد. آنچه این عناصر سه گانه را به هم پیوند می زد، ایمان مؤمنان به وحی و سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) بود. بدین ترتیب، مسلمانان زمانی قادرند رشته پیوند را مستحکم نگه دارند که بین آنها انسجام و همگرایی بر اساس و مبنایی اسلامی برقرار باشد. بر این اساس، در مسیر تحلیل نهضت و حرکت امام حسین (ع)، آگاهی اجمالی به مبانی قرآنی و الگوی نبوی (ص) انسجام جامعه اسلامی، ضروری است.

مبانی قرآنی و الگوی نبوی (ص) انسجام

اصولاً شکل گیری انسجام در جوامع مختلف ممکن است از مؤلفه های بسیاری مانند اشتراکات نژادی و زبانی، منافع مشترک، شرایط جغرافیایی و نظایر آن ناشی شود. آموزه های اسلامی، انسجام انسانها بر اساس معیارها و شاخصه های مذکور را بر نمی تابد. [9] آنچه بر اساس مبانی اسلامی باعث حیات و سرزندگی و انسجام یک جامعه و تمدن می گردد، در سه مبنای اصولی مذکور یعنی خداوند [10] (وحی)، پیامبر (ص) و مسلمانان خلاصه می شود. بنابراین در صورت فقدان یکی از این مبانی و یا نابسامانی و نارسایی در ارتباط بین آنها، انسجام در تمدن اسلامی به عنوان یک کلیت، که باید از شاخصه زنده بودن و حیات برخوردار باشد، با مشکل جدی روبه رو خواهد شد.

مبانی یاد شده به صورت زیبایی در این آیه قرآن مورد تأکید قرار گرفته است:

لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط؛

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا (مردم) قیام به عدالت کنند. [11]

در جای دیگر می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...

ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت (خدا) و (پیامبر) را استجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خوانند که به شما حیات می بخشد. [12]

در این دو آیه، مبانی و ارکان سه گانه انسجام تمدن اسلامی به صراحت و روشنی در کنار هم قرار گرفته است، اول، خداوند است که منشأ تمام امور است و همه چیز به دست توانای اوست. دوم، رسول الله است و در نهایت انسانهای مؤمن اند که هدف پروردگار و رسولش در هدایت آنها خلاصه می شود. آن رشته ای نیز که هر سه رکن و مبنای یاد شده را به هم پیوند و اتصال می دهد ایمان است. ایمان به مبانی سه گانه و تلاش و مجاهدت در راه تحقق این اصول، اساس و مبنای انسجام در تمدن اسلامی را شکل می دهد. از این رو، آموزه

های الهی و سنت نبوی (ص) حول این سه رکن و مبنای تمدن ساز می چرخند.

اگر با این رویکرد و از این زاویه به تاریخ صدر اسلام و مشخصاً سیره رسول الله (ص) توجه کنیم، در خواهیم یافت که پیامبر اعظم (ص) در راه ایجاد همبستگی و انسجامی که قرآن می فرماید، دو مرحله اساسی را پشت سر گذاشته است: مرحله اول قبل از هجرت و مرحله دوم پس از هجرت. از همین رو، به دلیل اهمیت فوق العاده هجرت پیامبر (ص)، این رویداد، مبدأ تاریخ اسلام قرار گرفته است. این تقسیم بندی در مبحث مورد نظر ما نیز از محوریت برخوردار می باشد.

بی تردید، اقدام بنیادین و بسیار مهم رسول الله (ص) در دوره سیزده ساله بعثت تا هجرت، در هم شکستن انسجام و عصبیت جاهلی بود. این حرکت به سهولت و آسانی برای رسول الله (ص) و مسلمانان امکان پذیر نشد و آنان در این مسیر مشقات و رنجهای فراوانی را متحمل شدند. با وجود این، پیامبر اعظم (ص) توانست با مجاهدت بسیار، طی این دوره افراد بسیاری را از طریق دعوت مخفیانه و بعد دعوت علنی جذب اسلام نماید. این اقدامات حضرت نظام جاهلی را با چالشی عظیم روبه رو کرد. از این رو، مهم ترین اعتراض مشرکان مکه به پیامبر اعظم (ص) این بود که آن حضرت جماعت و انسجام آنها را از بین برده است. برای مثال، آنها در اعتراض به رسول الله (ص) و خطاب به ابوطالب که حامی حضرت به شمار می آمد، چنین می گفتند: «شئت امرنا و فرق جماعتنا؛ [فرزند برادر تو] کار ما را متشتت کرده و میان جماعت ما جدایی انداخته است.» [13]

اهمیت از بین بردن عصبیت جاهلی و انسجام مشرکان مکه و تعریف جدیدی از انسجام بر اساس مبانی قرآنی، در میان مؤمنان مکه، به هیچ روی کمتر از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه نبود. چه بسا این مهم، اساس و زیربنای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و متعاقب آن در شبه جزیره عربستان به شمار می آمد. اگر رسول خدا (ص) قادر نمی شد پایه های عصبیت جاهلی را در مکه و بین قبایل سست کند، هرگز موفق به پایه گذاری حکومت در بین مردم بر اساس اصل ایمان به خداوند نمی گشت. از این رو، واقعیت تخریب انسجام جاهلی به وجود آورنده و زمینه ساز تکمیل انسجام اسلامی به شمار می آید. بدین جهت، هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، فارغ از نمادین بودن آن برای مسلمانان در طول تاریخ، جایگاه خاصی را در تحلیلهای تاریخی به خود اختصاص می دهد.

نهضت امام حسین (ع)

نهضت امام حسین (ع) از نقاط عطف تاریخ اسلام است که تحلیلهای پیرامونی بسیاری را در پی داشته است. این نهضت، با پیشینه تمدن اسلامی و عوامل انسجام آفرین و وحدت بخش آن تمدن، قابل تفسیر و پیگیری است. اصولاً امکان اینکه بتوان نهضت امام حسین (ع) را در دوره تاریخی کوتاه و مشخصی مورد تحلیل و ارزیابی صحیح قرار داد، وجود ندارد؛ لاجرم باید آن را با رویکردی اصولی و اسلامی مبتنی بر آموزه های بنیادین اسلامی در کلیت جامعه و تمدن اسلامی، در مقطع تاریخی بسیار گسترده تری مورد واکاوی و بازشناسی قرار داد. از این رو، مبانی یاد شده قرآنی و الگوی نبوی (ص) انسجام اسلامی، در چگونگی، چرایی و ثمرات نهضت امام حسین (ع) با لحاظ راهبرد و عملکرد سیاسی و گفتار آن بزرگوار، از زمان عدم بیعتش با یزید تا هنگامه شهادتش قابل پیگیری است.

الف) انسجام اسلامی در راهبرد و عملکرد سیاسی امام حسین (ع)

راهبرد و عملکرد سیاسی امام حسین (ع) در مواجهه با حاکمیت وقت، دو عرصه را فرا روی هر ناظر بیرونی قرار می دهد. از یک سو، وضعیت نابهنجار و از هم گسیخته جامعه اسلامی در آن مقطع تاریخی را به نمایش می گذارد - وضعیتی که در آن معیار قرآنی انسجام تمدن اسلامی، که در زمان رسول الله (ص) جامعه عینیت به خود پوشیده بود، عملاً در حاکمیت بنی امیه به فراموشی سپرده شده و انسجام بر پایه الگوهای جاهلی جایگزین آن شده بود - و از سوی دیگر، نقش و جایگاه وی را در احیای انسجام اسلامی بر اساس مبانی قرآنی و الگوی نبوی (ص) به تصویر می کشد.

راهکار و سیاست امام حسین (ع) در حرکت به سوی کوفه، بحث و ارزیابیهای گوناگونی را در پی داشته و از این رو، هر پژوهشگری از منظری به آن پرداخته است. اما به نظر می رسد ویژگیهای خاص سیاست آن حضرت و پی ریزی مدبرانه آن از چند جهت برای نشان دادن از هم پاشیدگی انسجام جامعه اسلامی - مبتنی بر مبانی قرآنی و الگوی نبوی (ص) - حائز اهمیت فراوان است.

بدین سیاستها به صورت بسیار گذرا اشاره می شود:

1. اولین اقدام عملی آن حضرت عدم پذیرش و قبول مشروعیت حاکمیت وقت است. اباعبدالله (ع) گذشته از عدم بیعت با یزید - که خود را امام مسلمانان می پنداشت - نماینده ای را به کوفه فرستاد تا از مردم برایش بیعت بگیرد. این اقدام فرزند رسول الله (ص) دقیقاً بر این نکته تأکید می ورزد که رهبری وقت جامعه به عنوان یکی از عناصر اصلی و انسجام بخش جامعه اسلامی، از مشروعیت برخوردار نیست.
2. نحوه سازماندهی نهضت امام حسین و چرایی حرکت حضرت به سوی کوفه، با وجود اطلاع مؤثق وی از اینکه مردم کوفه به او وفادار نخواهند بود، بازگوکننده این مهم است که بین مسلمانان، رهبری جامعه و دین اسلام انسجام وجود ندارد؛ چرا که آنان گاهی به دنبال رهبری مانند حسین اند و گاه در پی یاری یزید. این اقدام و سیاست اباعبدالله (ع) ایمان مسلمانان را که رشته اصلی انسجام تمدن اسلامی می باشد، مخاطب ساخته است. از دیگر سو، اقدام آن حضرت برای اخذ بیعت از کوفیان بیانگر این مهم است که وجود رهبری آگاه، مدبر و خردمند بدون همراهی مردم و به تنهایی کارساز نخواهد بود و همراهی و مسئولیت پذیری مردم و ایمان و پایمردی آنها در این مسیر برای حفظ و بسط ارزشهای اسلامی ضروری است.
3. در ابعاد تمدنی، امام حسین (ع) هوشمندانه با راهبرد سیاسی خویش رسوخ معیارهای جاهلی به جای معیارهای اسلامی انسجام را گوشزد می کند؛ بدین ترتیب که با وجود شهرها و گزینه های دیگری برای شروع قیام و نهضت، کوفه را برای قیام انتخاب می کند، چون بیشترین فاصله و گسیختگی بین ارکان انسجام بخش تمدن اسلامی - دین، رهبری و مردم - در کوفه وجود داشت. کوفیان عدم انسجام بر اساس مبانی قرآنی و الگوی نبوی (ص) را در زمان امام علی (ع) و امام حسن (ع) به صراحت نشان داده بودند. با این رهیافت سیاسی، امام حسین (ع) آگاهانه به هدف خویش که همانا آگاهی بخشی به مسلمانان بود نائل می آمد، چرا که مبتنی بر این استدلال، نهضت حسینی می توانست بیشترین بازتاب و انعکاس را در این نقطه از سرزمینهای اسلامی داشته باشد.

بر این اساس، از منظر برون، این گونه قابل استنباط است که اقدامات و منش سیاسی حضرت بیشترین آسیبها و ضربات را بر معیارهای جاهلی انسجام وارد نمود. از یک سو، نظام حاکم را با این رویکرد سیاسی، نظامی غیر اسلامی معرفی کرد و در نتیجه به شهادت تاریخ غیراسلامی بودن آن را به اثبات رسانید و از سوی دیگر، عدم انسجام بین ارکان تمدن اسلامی را به ویژه در بین کسانی که معتقد و قائل به موجودیت جامعه اسلامی بر

اساس معیارهای قرآنی و سنت رسول الله (ص) در این مقطع زمانی بودند، خاطر نشان کرد. این واقعیت را می توان از درون نهضت و در گفتار آن حضرت نیز جست وجو کرد.

(ب) انسجام اسلامی در گفتار امام حسین (ع)

سخنان امام حسین (ع)، به ویژه از ابتدای شروع نهضت، به وضوح این هدف فرزند رسول الله (ص) یعنی پیگیری انسجام اسلامی بر مبنای قرآنی و الگوی نبوی (ص) را منعکس می کند. آن بزرگوار در اولین واکنش خود به درخواست بیعت بایزید به برادرش محمد حنفیه چنین می فرماید:

يا أخی واللّٰه لو لم یکن فی الدنیا ملجأ ولا مأوی لما بایعت یزید بن معاویة ابداً؛ برادرم به خدا سوگند اگر در دنیا هیچ پناهی نداشته باشم، باز هم با یزید بن معاویه بیعت نمی کنم. [14]

این واکنش حضرت به خوبی بیانگر این واقعیت است که حضرت به هیچ روی در مقابل گسست کامل مبنای انسجام اسلامی و جایگزین شدن معیارهای جاهلی انسجام نظیر برتری نژادی، عصبیت، قدرت اقتصادی و نظامی - که عملکرد سیاسی و دینی یزید بن معاویه و دودمان بنی امیه مصداق بارز آن است - سازش نخواهد کرد.

یکی از متونی که به ما در تحلیل حرکت امام حسین (ع) به سوی رهیافت یادشده یاری می رساند، وصیت نامه آن حضرت به برادرش محمد حنفیه است. حضرت دلیل نهضت و قیام خود را چنین یادآور می شود:

اِنِّیْ لَمْ اُخْرِجْ اِشْرَآءً وَ لَا بِطَرَأً وَلَا ظَالِماً بَلْ خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْاِصْلَاحِ فِیْ اُمةٍ جَدِی (ص) اُرید اُن آمر بالمعروف وانهی عن المنکر و اُسیر بسیرة جدی و اُبی علی بن ابی طالب (ع)؛ من از روی هوا و هوس، تبهکاری و ستمگری خروج نکردم، بلکه به انگیزه اصلاح در امت جدم حرکت کردم، می خواهم امر به نیکیها کنم و از بدیها باز دارم و روش جد خود و پدرم علی (ع) را دنبال کنم. [15]

با در دست داشتن این وصیت نامه می توانیم اهداف حرکت امام حسین (ع) را در ابتدای خیزش او مورد ارزیابی قرار دهیم. این وصیت نامه از چند جهت هدف امام حسین (ع) را در جهت تحقق انسجام اسلامی بر مبنای قرآنی و الگوی نبوی (ص) برجسته می سازد:

1. امام حسین (ع) با بیان جمله: «اِنِّیْ لَمْ اُخْرِجْ اِشْرَآءً وَ لَا بِطَرَأً...» حرکت و خروج خود را خروج علیه حکومت اسلامی و مختل کردن نظم و انسجام آن که مستلزم ظلم و فساد در جامعه باشد، نمی داند. بلکه حکومت وقت را، با این بیان خویش، به وضوح حکومتی غیر اسلامی معرفی می کند.

2. حضرت در این عبارت، از کلمه خروج به معنای قیام و به پا خواستن استفاده می کند. از سوی دیگر، او دلیل قیام و خروج خویش را اصلاح امت جدش قلمداد می کند. در واقع وی با آوردن عبارت «طلب اصلاح» به کجروی و انحراف از مبانی اسلامی توسط امت جدش اشاره دارد و با درج کلمه «جَدِّی»، جایگاه و نقش خویش را در قبال اسلام و مسلمانان و جامعه اسلامی یادآور می شود.

3. اصل دیگری که حضرت در وصیت نامه اش مورد تأکید قرار داده، امر به معروف و نهی از منکر است. می توان

استنباط کرد که او با دعوت به امر به معروف و نهی از منکر، بعد از اعلان خروج و بیان طلب اصلاح در امت جدش رسول الله (ص)، هر سه رکن انسجام بخش جامعه و تمدن اسلامی - یعنی دین، جانشین پیامبر یا امام و

حاکم جامعه اسلامی و مسلمانان - را مورد خطاب قرار می دهد و به وضوح به عدم انسجام جامعه و تمدن

اسلامی، در این مقطع زمانی، یعنی در آغاز شروع نهضتش، صحنه می گذارد.

در این مبحث، با توجه به سخنان امام حسین (ع)، ترسیم وضعیت جامعه، مبتنی بر مبانی قرآنی انسجام، مورد نظر است.

1. دین در این مقطع زمانی، تعالیم و آموزه های راستین دین مبین اسلام که نشأت گرفته از وحی الهی و حامل جوهره وحدت و انسجام جامعه اسلامی بود متروک گشته و اسلام جبری مسلک و جاهلی در نهادهای اجتماعی و حکومتی استقرار یافته بود. رسوخ این طرز تفکر را می توان در گفتار مدعیان این نوع اسلام مشاهده کرد. شمر بن ذی الجوشن در گفتاری که حکایت از مسلک جبری او می کند، در روز عاشورا خطاب به یکی از یاران امام (ع) چنین می گوید: «خداوند به زودی کشنده تو و مولایت خواهد بود.» [16] یا عمرو بن حجاج، از فرماندهان سپاه کوفه، به یاران خود چنین می گفت:

يا اهل الكوفة إلزموا طاعتكم وجماعتكم ولا ترتابوا فی قتل من مرق من الدین و خالف امام؛ ای کوفیان، از این زیاد و جمع خود دست نکشید و در کشتن کسی که از دین بیرون رفته و با امام خود مخالفت کرده، تردید نکنید. [17]

هنگامی که امام حسین (ع) و یارانش در روز عاشورا به نماز ایستاده بودند، حصین بن تمیم فریاد می زد: « انهما لاتقبل؛ نماز شما پذیرفته شده نیست.» [18] همچنین وقتی عمر بن سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا به سبب حکومت ری امام حسین (ع) را کشتی، در پاسخ گفت: «این کار از جانب خدا مقدر شده بود.» [19] این سخنان به روشنی نشان دهنده این مهم است که چه انحراف عمیقی در دین روی داده و چگونه سردمداران اموی و علمای وابسته به آن، عامدانه اسلام را وارونه جلوه داده بودند. از این رو، دین در کلیت آن قادر نبود به عنوان رکن بنیادین و انسجام بخش جامعه اسلامی، نقش ایفا نماید.

2. مردم مردم (=مسلمانان)، به عنوان یکی از سه رکن انسجام بخش جامعه اسلامی فرسنگها با آنچه قرآن و سنت رسول الله (ص) ترسیم می کرد، فاصله داشتند. به جز تعداد اندکی، عموم مردم در جهالت به سر می بردند و به جایگاه و مسئولیت خطیر خود در جامعه اسلامی آگاه نبودند و به شدت گرفتار اسلام منحرفی بودند که سردمداران جاهلی تبلیغ می کردند. لذا کورکورانه از اربابان جاهلی اطاعت می کردند و در همسویی کامل با آنها در جهت اضمحلال کامل فرهنگ عمیق اسلامی قدم بر می داشتند. امام حسین (ع) در تعبیر زیبایی آنان را چنین معرفی می کند: «فأصبحتم إلباً علی أولیائکم و یداً علیهم لأعدائکم؛ همه با هم دشمن دوستان خود، و یکدست بر آن شدید تا دشمن خود را خرسند کنید.» [20] حضرت در توصیفی دیگر در خطبه اش در روز عاشورا چنین می فرماید:

فقبجاً لکم، فأنما انتم من طواغیت الأمة و شذاذ الاحزاب و نبذة الکتاب و نفثة الشیطان و عصابة الآثام و مُحرفی الکتاب و مطفیئ السنن و قتلة اولاد الانبیاء و مبیری عترة الاوصیاء؛

زشتی بر شما باد، شما یید سرکشان امت و نابابان طوائف و دور افکنان قرآن و بارورشندگان شیطان و هواداران گناه و تحریف کنندگان قرآن و خاموش کنندگان سنت رسول الله (ص) و کشندگان اولاد انبیا و نابودکنندگان خاندان اوصیا. [21]

کاملاً پیداست که با وجود مسلمانانی این چنین که کمترین آگاهی و مسئولیت پذیری نسبت به مبانی اسلامی

ندارند، آینده روشنی برای موجودیت جامعه و تمدن اسلامی قابل ترسیم نیست؛ جامعه ای که در آن، دین و مؤمنان در کنار هم قرار ندارند، اکثر مردم دین را برای دنیا طالب اند و قدرتمندان و اربابان جاهلی از انحراف به وجود آمده در آن، برای بسط سلطه خویش بر مردم سود می جویند.

3. رهبری جامعه اسلامی سومین رکن انسجام جامعه و تمدن اسلامی، در مقطع قیام امام حسین (ع)، یعنی حاکم جامعه که خود را جانشین رسول الله (ص) معرفی می کند، در توصیف امام حسین (ع) از او چنین خوانده می شود: «یزید رجلٌ فاسقٌ شارب خمرٍ قاتل النفس المحرمّة معینٌ بالفسق؛ یزید مردی است تبهکار و شرابخوار و قاتل انسانهای محترم، که آشکارا گناه می کند.» [22] امام (ع) در جای دیگر می فرماید: «مسندنشینان اطاعت خدا را ترک و پیروی شیطان را بر خود واجب کرده اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل ساخته اند.» [23] حضرت با این سخنان، رکن سوم انسجام تمدن اسلامی را فاقد مشروعیت و صلاحیت می داند و وجود شخصیتی مانند یزید در رأس آن را معضل و آسیبی اساسی برای جامعه اسلامی ترسیم می کند و چاره کار را در احیا و بازسازی هر سه رکن انسجام جامعه اسلامی (دین، رهبری و مردم) می شمارد و اذعان می دارد که اگر این سه رکن به صورت مناسب و به شکل صحیح در کنار هم قرار گیرد، بین آنها انسجام شکل خواهد گرفت. حضرت چگونگی این مهم را در نامه ای به بزرگان کوفه یادآور می شود:

اما بعد، خداوند محمد (ص) را بر خلائق خویش برگزید و او را به پیامبری خود گرامی داشت. پس او را نزد خود بُرد، در حالی که رسالتش را انجام داده و به صلاح مردم عمل کرده بود. ما خاندان و اولیا و اوصیا و وارثان او و سزاوارترین مردم به جانشینی او بودیم که دیگران بر ما پیشی جستند، ما تفرقه را نخواستیم و به عافیت (وحدت و انسجام) پاسخ گفتیم. این در حالی بود که ما می دانستیم ما برحق ولایت از متولیان آن سزاوارتریم... انا أدعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه، فان السنة قد أمتيت و ان البدعة قد أحييت و إن تسمعوا قولي و تطيعوا أُمري اهدكم سبيل الرشاد؛ من شما را به پیروی از کتاب خدا و راه و روش پیامبر (ص) فرا می خوانم، به درستی که سنت پیامبر (ص) از بین رفته و بدعتها و احکام ناروا زنده شده، پس اگر گوش به این پیام فرا دهید و آن را بپذیرید شما را به سعادت رهبری خواهم کرد. [24]

با جمع بندی سخنان امام حسین (ع) می توان به این نتیجه رسید که او قیام خود را موجب انسجام تمدن اسلامی و استمرار حرکت عظیم اسلامی به رهبری رسول الله (ص) و انتقال آن به آیندگان و ترسیم خطوط کلی حرکت آیندگان می داند. لذا نمی توان آن حضرت را از بین برنده انسجام اسلامی قلمداد کرد، چرا که همان گونه که گذشت، در این دوره هیچ گونه انسجامی مبتنی بر آموزه های اصیل و جاودان اسلامی عینیت خارجی نداشت و اگر انسجام یا به تعبیر صحیح تر عصبیتی وجود داشت، اساس و اصول آن بر معیارهای جاهلی استوار بود. از همین رو، امام حسین (ع) قیام خویش را مطابق سیره جدش محمد مصطفی (ص) ارزیابی می کند و در پایان وصیت نامه اش می نویسد: «وأسير بسيرة جدي.»

با توجه به همین رویکرد، امام حسین (ع) وقتی ظهر عاشورا در مقابل مردم جاهل قرار می گیرد، طی خطبه ای پس از معرفی خود و سرزنش کوفیان می فرماید:

الان الدّعي وابن الدّعي قدر رَكَّزَ بين اثنتين بين السلة والذلة وهيهات منّا الذلّة؛ آگاه باشید که زنازاده ای فرزند زنازاده ای بر یکی از دو چیز پا فشرده است: بر کشتن ما و یا بر ذلت ما؛ و هیهات که ما ذلت را بپذیریم. [25] و بلافاصله پس از این جمله به صورت زیبایی به سه مبنای قرآنی انسجام اسلامی تمسک می جوید و در پیامی

زیبا و تاریخ ساز می فرماید: «أَبَى اللَّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؛ خداوند و پیامبر (ص) و مؤمنان این ذلت را نمی پذیرند.» [26] و در پایان خطابه خویش شعر بلندی را قرائت می فرماید که می توان جواب بسیاری از پرسشها را در آن جست و جو کرد. مطلع این شعر بلند چنین است:

فَإِنْ نَهَزْمْ فَهَزَامُونَ قَدْ مَآ وَإِنْ نُهَزَمْ فَغَيْرُ مُهَزَّمِينَا

«اگر دشمن را بشکنیم [برآن پیروز شویم]، از دیر باز شکننده بوده ایم و اگر مغلوب شویم، باز شکست نخورده ایم.» [27]

در واقع پیروزی نظامی امام حسین (ع) در روز عاشورا و یا عدم پیروزی او تفاوت چندانی با هم نداشت. چرا که او با حرکت آگاهانه خود - همانند جد بزرگوارش - نظام و انسجام جاهلی را با چالشی عظیم روبه رو ساخت؛ چالشی که از همان روز عاشورا با پیوستن حربن یزید ریاحی و تعدادی دیگر به امام حسین (ع) و شهادت آنها در مسیر اهداف حسینی که همانا انسجام تمدن اسلامی بر مبنای قرآنی و الگوی نبوی (ص) بود، کاملاً هویدا است. پیوستن حرّ از آن نظر اهمیت مضاعف دارد که در هیچ رویارویی دیده نشده است که افراد سپاه غالب به سپاه مغلوب بپیوندند.

با این توصیفات، هدف انسجام بخشی امام حسین (ع) از نهضتش کاملاً مشخص است. از این رو، به هیچ وجه نمی توان حرکت آن حضرت را مانند گفته ابن العربی مالکی و ابن تیمیه در جهت تفرقه امت اسلامی و فساد در جامعه قلمداد کرد؛ چرا که اساساً در این دوره جامعه و امت اسلامی به معنای قرآنی آن موجودیت خارجی نداشته است. وجود طیف عظیمی از دینداران که بخشی از آنان را صحابه و تابعین به خود اختصاص می دادند، در این دوره به هیچ وجه قابل انکار نیست، ولی متأسفانه همین دینداران تا قبل از قیام امام حسین (ع) شناخت و آگاهی کافی از مبانی انسجام اسلامی و نقش رهبری در پیشبرد آن و مسئولیت پذیری نسبت به آن نداشتند.

سؤال مهمی که باقی می ماند، آن است که حضرت تا چه حد در اهدافی که از راهبرد سیاسی و گفتارش استنباط می شود، موفق بوده است. به دیگر سخن، آیا مسلمانان توانستند از لایه لای عملکرد سیاسی و گفتار امام حسین (ع) رهیافتی برای آینده تمدن اسلامی جست و جو کنند یا خیر؟

4. مهم ترین دستاورد مهم ترین دستاورد نهضت انسجام بخش امام حسین (ع) آگاهی بخشی به مردم و ایجاد مسئولیت پذیری آنها در قبال جامعه اسلامی بود. حرکت امام حسین باعث دو نوع آگاهی بخشی و مسئولیت پذیری در بین مردم در قبال جامعه اسلامی شد که در انسجام اسلامی از اهمیت بسیار برخوردار است: 1. آگاهی بخشی و مسئولیت پذیری دینی. 2. آگاهی بخشی و مسئولیت پذیری سیاسی.

الف) آگاهی بخشی و مسئولیت پذیری دینی

یکی از دستاوردها و ثمرات نهضت امام حسین (ع) که محرک بسیاری از دگرگونیها در اعتقادات مسلمانان گردید، هدف قرار دادن اعتقاد به جبر و اطاعت محض از حاکم است. حضرت با بیعت نکردن با یزید به مسلمانان گوشزد کرد که بیعت نکردن با حاکم ظالم و فاسد، به معنای نقض جماعت مسلمانان و از بین بردن وحدت و انسجام آنان نیست. [28] جبریون و مرجئه به عنوان تفکر دینی غالب در این دوره و از حامیان و پشتوانه های اصلی نظام جاهلی، اعتقاد داشتند که نظام اموی با تمام جنایاتش از سوی خدا مقدر شده است و مسلمانان نباید با آن مخالفت کنند. همان طور که ابن تیمیه نیز در تبیین خود از فلسفه قیام امام حسین (ع) و نکوهش آن بر

پایبندی خود به این مسلک اشاره می کند. [29] سردمداران اموی نیز برای انحصار خلافت و حکومت، به شدت این اندیشه را تبلیغ می کردند و مدعی بودند که خداوند به ایشان چنین جایگاهی عطا کرده و حاکمیت آنها عطیه الهی است؛ لذا به اراده خدا حکم می کنند و به خواست و مشیت او در امور دخل و تصرف می نمایند. [30]

امام حسین (ع) با راهبرد سیاسی و عملکردش که از سخنان و گفتارش نیز به دست می آید، به شدت با این طرز تفکر مقابله کرد و آن را با چالشی عظیم روبه رو نمود و مسئولیت پذیری دینی را به مسلمانان خاطر نشان ساخت. او درصدد بود که پیام این آیه تمدن ساز را به مردم برساند که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.» [31]

امام حسین (ع) چنین کرد و پیروان او نیز در دشوارترین شرایط از افکار او تبعیت کردند و جبر را برنتافتند. از این رو، وقتی اسرای اهل بیت (ع) را به شام پیش یزید بردند، یزید از امام سجاد (ع) پرسید: اسمت چیست؟ فرمود: علی بن الحسین. یزید گفت: آیا علی بن الحسین را خدا در کربلا نکشت؟ حضرت فرمود: «من برادر بزرگ تری داشتم که نام او علی بود. شما او را کشتید.» [32]

نهضت امام حسین (ع) نه تنها باعث اتحاد و انسجام مخالفان نظام جاهلی گردید و آگاهی دینی و مسئولیت پذیری آنها در قبال جامعه و رهبری را در پی داشت، بلکه در میان مرجئه که حامیان فکری امویان به شمار می آمدند، نیز مؤثر افتاد و اعتقادات آنها را درباره رهبری جامعه اسلامی دگرگون ساخت. قیامهای یزیدبن مہلب در عراق، [33] عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در ایران و عراق، [34] و حارث بن سریح تمیمی در خراسان بر ضد بنی امیه، خود گویای این مهم است، چرا که تعداد بسیاری از مرجئه و رهبران آن در این قیامها شرکت داشتند که شعارشان عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) بود. [35]

ب) آگاهی بخشی و مسئولیت پذیری سیاسی

با سیاست راهبردی و خردمندانه ای که حضرت امام حسین (ع) برای انعکاس و بازتاب قیام انسجام بخش خود سنجیده بود، پیام نهضتش بسیار زود در تمام بلاد اسلامی دریافت شد. اولین پیامی که مسلمانان از این مسیر دریافت کردند، برملاشدن صالح و شایسته نبودن کسی بود که خود را جانشین رسول الله (ص) قلمداد می کرد. برای مثال، عبدالله بن مطیع، از رهبران قیام مردم مدینه در سال 63 ق علیه یزید، در ترغیب مردم به قیام چنین می گفت: «ان یزید یشرب الخمر و یتربک الصلاة و یتعدی حکم الکتاب.» [36] در حالی که همین عبدالله بن مطیع، امام حسین (ع) را از رفتن به کوفه و قیام نهی می کرد.

در قیام مردم مدینه (واقعہ حرہ) که عمال نظام جاهلی اموی آن را به بی رحمانه ترین شکلی سرکوب کردند، هشتاد نفر از اصحاب پیامبر (ص) و هفتصد نفر از قریش و انصار و ده هزار نفر از عامه مسلمانان در مخالفت با یزید کشته شدند. جالب اینجاست که بسیاری از آنها پس از جنگ زمانی کشته شدند که حاضر به بیعت با یزید نگردیدند. اینان کسانی بودند که در سال 60 ق همگی به دلیل ناآگاهی از ماهیت زمامدار جامعه اسلامی و یا بی اعتنائی به آن، با او دست بیعت داده بودند. [37]

این مقایسه به خوبی دستاورد نهضت امام حسین (ع) در آگاهی بخشی به مسلمانان و ایجاد حس مسئولیت پذیری در آنها را به نمایش می گذارد؛ دستاوردی که در کوتاه مدت حرکت‌های دیگری نظیر قیام توابعین و مختار را نیز در پی داشت. این حرکتها از مسئولیت پذیری مسلمانان ناشی می شد و هدفش در کنار مبارزه با حاکمیت نامشروع اموی، بازگرداندن حاکمیت به جایگاه اصلی و شایسته اش بود.

مجموع این واکنشها به خوبی رویکرد دوباره مسلمانان در بازشناسی نقش رهبری در انسجام جامعه اسلامی را

منعکس می کند. این امر به روایت تاریخ، تحولات و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بسیاری را برای جامعه اسلامی در پی داشت؛ پیامدهایی که تا به امروز نیز نقش خود را در تحولات سیاسی - اجتماعی در جهان اسلام ایفا می کند.

پی نوشت ها :

1. برخی او را با ابن عربی عارف مشهور اشتباه گرفته اند. مانند اسد حیدر، در کتاب مع الحسین فی نهضته، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ سوم، 1399، ص 151؛ محیی الدین عربی (636-560ق) یک قرن بعد از ابوبکر ابن العربی به دنیا آمد.
2. ابن العربی، ابوبکر، العواصم من القواصم، تحقیق: محب الدین الخطیب، قاهره، مطبعة سلفية، 1300ق، ص 231؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ج 1، ص 418.
3. «لم یکن فی خروجه مصلحة لا فی الدین و لا فی الدنيا....و کان خروجه و قتله من الفساد ما لم یکن یحصل لو قعده فی بلده»؛ ابن تیمیه، تقی الدین الحرانی، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والقدریة، تصحیح عبدالله محمود محمد عمر، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1999 چاپ اول، جلد دوم، ص 347. او در جای دیگر می گوید: «فهذا رأى فاسد فان مفسدته اعظم من مصلحته و قلّ من خرج علی امام ذی سلطان الا ما کان تولّد علی فعله من الشرّ اعظم مما تولّد من الخیر؛ این رأى فاسد است (جواز بر خروج علیه حاکم ظالم) زیرا مفسده آن بیشتر از مصلحت آن است. اغلب این چنین است که هر کس علیه حاکم صاحب سلطنتی شورش کند، آنچه از شر انجام می دهد بیش از خیر خواهی آن است.» همان، ص 346.
4. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، دوره جدید، 1377، ص 3550.
5. انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، 1381، جلد اول، ص 618.
6. آنتونی گیدنز، دورکیم، ترجمه: یوسف اباذری، تهران، انتشارات خوارزمی، 1363، ص 9 و 43.
7. شیخ، محمد علی، پژوهشی در اندیشه های ابن خلدون، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چ سوم، 1371، ص 148.
8. پارادایم یک جهان بینی و نظریه کلی است که انسان راجع به قلمروی از هستی دارد و با توجه به آن نظریه به تفحص و بررسی جزئیات در آن قلمرو می پردازد (سیدحسین نصر، «رویاریی تمدن‌ها و آینده بشر»، ماهنامه کلک، شماره 60، اسفند 1373، ص 16).
9. ر.ک: فی فلسفة التاریخ، دکتر احمد محمود صبحی، بیروت، دارالنهضة العربیة، 1994، ص 85-86.
10. از این مبنا گاه تحت عنوان کلی تر دین و قرآن که وحی پروردگار است نیز استفاده می شود.
11. حدید: 25.
12. انفال: 24.
13. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، چ اول، بیروت، دارالفکر، 1417ق، ج 1، ص 221؛ ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1985م، ج 1، ص 295.
14. ابن اعثم، احمد بن علی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران، شرکت انتشارات علمی

فرهنگی، 1374ش، ص.832

15. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين، تحقيق: محمد السماوی، قم، دارالانوار الهدی، 1418ق، ج1، ص273؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص.833

16. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والرسل والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، 1408ق، ج3، ص.317

17. همان، ص.324

18. همان، ص.326

19. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق سهیل کمالی، بیروت، دارالفکر، 1414ق، ج5، ص.148

20. خوارزمی، مقتل الحسين، ج2، ص.9

21. خوارزمی، همان؛ ابن عساکر، علی بن حسن الشافعی، ترجمة الامام الحسين من تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: محمداقر محمودی، چاپ اول، بیروت، 1398ق، ص.217

22. خوارزمی، ج1، ص.267

23. طبری، ج3، ص307؛ ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1998، جلد3، ص.408

24. طبری، ج3، ص.280

25. ابن عساکر، پیشین، ص 217؛ خوارزمی، پیشین، ج2، ص10. با اندکی تغییر [بین القتل و الذلة وهیهات منا اخذ الدنية].

26. ابن عساکر، همان، ص.217

27. خوارزمی، پیشین، ج2، ص10؛ ابن عساکر، همان، ص.218

28. چرا که اعتقاد عده ای از مسلمانان بر این بود که قیام علیه حاکم جایز نیست (مقدمه ابن خلدون، ج1، ص416).

29. ابن تیمیہ می گوید: «فهذا رأى فاسد فانّ مفسدته اعظم من مصلحته و قلّ من خرج على امام ذی سلطان الا ماكان تولّد على فعله من الشرّ اعظم مما تولد من الخير»؛ منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشيعة والقدريّة، جلد دوم، ص.346

30. ر.ک: حتّی، فیلیپ خوری، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم،

1380ش، ص318؛ ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران کتابفروشی

اسلامیة، چاپ دوم، 1338ش، ج1، ص387؛ مادلونگ، ویلفرد، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سّری، تهران انتشارات اساطیر، چ اول، 1377ش، ص.37

31. رعد: 11.

32. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380ش، ص.146

33. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق: قاسم السماعی و دیگران، بیروت، دارالارقم بن ابی الارقم، 2003، ص.194

34. ابن اثیر الجزری، علی بن ابی الکریم، الكامل فی التاريخ، تحقیق: محمدیوسف دقاقه، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1418، ج4، ص 280

35. از رهبران مرجئه که در این قیامها نقش داشتند می توان به سعید بن جبیر در قیام ابن اشعث (طبری ج3، ص61) و ثابت قُطنه ازدی و جعد بن درهم در قیام یزید بن مهلب (طبری، ج4، ص79) و جهم بن صفوان در قیام ابن سریج اشاره کرد (فرقه های اسلامی در شام، ص102).

36. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، دمشق، دارالفکر، 1405ق، ج28، ص27.

37. دینوری، ابن قتیبه، امامت و سیاست، ترجمه سیدناصر طباطبایی، تهران انتشارات ققنوس، 1380، صص 224-225.